

اسرار حرمخانه

گر به اسرار حرم آگه شوی	تشنه بر خون دل هر شه شوی
ناصرالدین قاتل آن بیگانه	خادم پلک، آن امیر خیرخواه
در حرم خانه بسان گرگ هار	خون صدها برّه کرده زهر مار
آبروی دُخت دهقان ریخته	خلک بدبختی به فرقش بیخته
جز دریدن چیست کار گرگ هار	و آن درنده گرگ‌ها آن تاجدار
خلق یار خود گزیده شاه را	آن خیانت پیشِ گمراه را
بد نهادی بین که این شاه دَعَل	دختر خود را فشرده در بَعَل
از پی اطفاء شهوترانی اش	ای تفو بر شاه و بی وجدانی اش

ضامن حفظ و بقای مملکت	ای دریغ از این فساد و شیطنت
آنچه از شه سر زده در روزگار	سر زده کی از کدامین نابکار
مادر شاهی که آن افسونگر است	از چه موجب، پوریش از این بهتر است
ملّت او را داده عزم و اختیار	او کند دوشیزگانش را شکار
ای تفو بر این شه صاحبقران	جای این رحمت بدان شیر زیان
دخت دهقان را رُبود از مادریش	عور کرده در حرم سیمین بریش
طعمِ گرگ جهان آرا شود	با شیء جم جاه هم سیما شود